

روش‌شناسی نقد علامه امینی (ره) بر احادیث موضوعه

نَهله غروی نائینی،^{۱*} آتنا بهادری^۲

استاد دانشگاه تربیت مدرس،^۲ دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۸ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۲۶)

چکیده

علامه امینی (ره) از علمای گرانقدر و کوشای عالم تشیع در قرن ۱۴ هجری قمری است که زحمات ایشان در تفحص پیرامون واقعه «غدیر» بی‌نظیر است. در خلال کتاب *الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب* مطالب شایان ذکری در دفاع از «حدیث شیعه» و دفع تهمت «رواج احادیث ساختگی در میان کتب آنها» وجود دارد. بخشی که با انگیزه پاسخ به طعنه برخی از علمای عامه به محدثان شیعه مبنی بر کثرت وجود مجعولات در آثار آنان، نگاشته شد.

علامه ابتدا در روش نقضی، اسامی بیش از هفتصد نفر از سلسله دروغگویان و حدیث‌سازان اهل سنت را ذکر می‌کند و نمونه‌هایی از احادیث موضوعه را در مدح یا ذم ائمه فرق چهارگانه آنان می‌آورد. سپس با روش حلی، برخورد دوگانه و متعصبانه را با شخصیت حدیثی اهل بیت (ع) در مقابل دشمنان ایشان، نشان می‌دهد. به طوریکه (۱۴۵) حدیث را سنداً و متنأً بررسی می‌کند تا بخشی از تلاش مغرضان را در سرپوش نهادن بر فضائل امیر مؤمنان علی (ع) و برساختن مناقبی برای خلفای ثلاث و برخی دیگر از صحابه، هویدا سازد.

کلید واژه‌ها علامه امینی، الغدیر، احادیث موضوعه، جعل و وضع، نقد حدیث

مقدمه

از جمله خطراتی که از درون دین مبین اسلام را تهدید می‌کند، «وضع یا تحریف» در دومین منبع شریعت، «سنت» است. فرآیندی که بروز اولین نشانه‌های آن با اخطار

«فلیتبوا مقعده من النار» از سوی رسول اکرم(ص)، روبرو گردید. به دلیل اهمیت جایگاه احادیث، معصومین(ع) و به تبع ایشان علمای اسلام، درصدد ردّ مجعولات و تصحیح تحریف شده‌ها برآمدند؛ که براساس حدیث شریف نبوی: «اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعلیه لعنة الله» (هنگامی که بدعتها در امت من آشکار گردید، بر عالم است که علم خویش را آشکار سازد و آنکه چنین نماید لعنت خداوند بر او باد.) (کلینی، ۵۲/۱) وظیفه خویش را در آشکار نمودن حقایق دیده، به نقد مجعولات پرداختند.

از جمله این علماء، علامه امینی(ره) (م ۱۳۲۰ق) بود. شیخ عبدالحسین احمد امینی(ره) عالمی از دیار تبریز، پرورش یافته نجف و محقق برجسته شیعی در قرن (۱۴) عالم تفسیر، حدیث، فقه، درایه و رجال، تاریخ و ادبیات عرب بود. درس خوانده محضر اساتیدی چون حضرات آیات: میرزا حسین نائینی، میرزا علی شیرازی، شیخ عبد الکریم حائری یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد حسین کمپانی (شاکری، ۲۲-۲۵) و مورد تحسین و اجازه نقل روایات از اساتید و بزرگانی چون شیخ علی اصغر ملکی تبریزی، شیخ محمد حسن آقا بزرگ تهرانی، شیخ میرزا یحیی خویی. (همانجا، ۲۶-۲۹) «الغدیر فی الکتاب و السنة والأدب» حاصل چهل سال عمر شریف ایشان، محققان و علمای اسلام را بر سر جاری کوثر خویش نشانده. تألیفی که نتیجه مطالعه، بررسی و استنتاج مآخذ و ملاقات مشایخی در اقصی نقاط عالم اسلام بود. اعم از حیدرآباد دکن، دهلی، لاهور، علیگره، لکنهو، کانپور هند (همانجا، ۱۱۰-۱۳۱) و حلب، دمشق، فوعه، معره مصرین و نیل سوریه (همانجا، ۱۳۲-۱۴۵) و اسلامبول و بورسا ترکیه (همانجا، ۱۴۵-۱۴۹)

و به واقع توانست برترین مجموعه در اثبات خلافت حضرت علی(ع) از طرق اهل سنت، تواریخ فرق اسلامی و رساله‌های خطی و چاپی غیرشیعه باشد و دست مغرضان متعصب و جاعلان در نقل روایات را رو نماید.

کتاب شریف الغدیر (بالغ بر ۲۰مجلد) در اوج انسجام و فصاحت کلام برگرفته از منابع بسیار، همراه با تجزیه و تحلیل‌هایی برجسته است. در خلال جلد پنجم، قریب دویست صفحه اختصاص به مبحث «موضوعات» دارد.

در این مقاله شمه‌ای از تلاشهای ایشان در بررسی جعل و وضع حدیث، نشان داده شده است.

اصطلاح حدیث موضوعه

«موضوع» اسم مفعول از ماده (وضع=جعل کردن و بر ساختن) است که علمای مصطلح الحدیث، «حدیث موضوع یا موضوعه» را به صورت «المکذوب المختلق المصنوع» توضیح داده‌اند. بدین معنا که سازنده، آن را بر ساخته است، نه اینکه مطلق احادیثِ فردِ دروغگو را بگویند؛ زیرا که سخن او گاهی اوقات تصدیق می‌گردد. (راست پنداشته می‌شود)

«حدیث موضوع» بدترین اقسام حدیث ضعیف است و برای کسی که به ساختگی بودنش علم دارد، نقل آن جایز نیست؛ مگر اینکه وضعیت آن را توضیح دهد. برخلاف دیگر انواع ضعیف که احتمال درستی آن می‌رود؛ لذا روایت آنها برای ترغیب و ترهیب جایز است. (شهید ثانی، ۱۵۲ و ابن صلاح، ۷۷)

انگیزه تألیف مبحث «موضوعات» در الغدیر

در عصر زندگانی علامه امینی (ره)، شدت حملات مغرضان به احادیث شیعه بدانجا رسید که فردی همچون عبدالله قصیمی در کتاب «الصراع بین الإسلام و الوثنية» در نسبت دادن جعل به محدثان شیعه غلو نمود و آنان را «ضربه زندگان به حدیث و سنت رسول خدا(ص)» و در مقابل رجال عامه را «کاملأ بری از کذب و وضع» دانست. (امینی، ۲۰۸/۵ به نقل از الصراع، ۸۵/۱)

لذا علامه بخشی از کتاب «الغدیر» را به ردّ این تهمت از دامان محدثان شیعه و آشکار نمودن دست عاملان اصلی جعل (با استناد به کتب رجال اهل سنت)، اختصاص داد.

بخش «سلسله الکذّابین و الوضّاعین»

علامه هفتصد نفر را از میان روایتی نام می‌برد که قصیمی ادعا نموده بری از جعل حدیث‌اند و در مورد تک تک این اسامی، نقل‌هایی بر حدیث ساز بودنشان از علمای رجال و حدیث اهل سنت بیان می‌دارد. (همانجا، ۲۰۹/۵-۲۷۵) که بیشترین ارجاع و استناد علامه به کتب رجالی ذیل است:

میزان الاعتدال ذهبی (۳۶۷مورد)، اللئالی المصنوعه سیوطی (۲۰۶مورد)، تاریخ بغداد خطیب بغدادی (۱۵۷مورد)، لسان المیزان ابن حجر عسقلانی (۱۵۶مورد)، تذکرة الموضوعات مقدسی (۸۵مورد).

آنچه در این بخش بر اهمیت کار علامه می‌افزاید، اینکه ایشان در اکثر موارد به یک

منبع بسنده نکردند و در مواردی حتی استناد خویش را به هشت کتاب رساندند. نظیر گزارش جاعل و کذاب بودن احمد بن محمد بن صلت حمانی (همانجا، ۲۱۶/۵) و اسماعیل بن یحیی تیمی نواده خلیفه اول (همانجا، ۲۱۹/۵)

بخش «سلسله الزّهاد و الکذّابین»

در بخش بعدی علامه خواننده را از گمان به اغراق آمیز بودن مطالب برحذر داشته و از گروهی شکایت می‌نماید که همه از عبّاد و زهّاد عصر خویش بودند ولی از کذب بر رسول خدا(ص) و ثقات صحابه و تابعین ابایی نداشتند بلکه آن را عامل تقرب به خداوند متعال می‌دانستند. ایشان پس از ذکر نام ۲۴ نفرشان می‌افزاید: بسیاری از وضّاعین مذکور از ائمه مورد اقتدای مردم، حافظان مشهور، فقهای مورد اعتماد، مشایخ روایت و خطبای چیره دست بودند. گروهی از آنان به عمد کذب می‌بافتند تا خدمتی به خداوند، بزرگداشتی بر امام یا مؤیدی بر مذهبشان باشد. لذا بر ساختن زیاد شد و در ذکر حسن‌ها و عیب‌های رجال فرق و مذاهب، اختلافاتی رخ داد. آنکس که دستش از دروغ بر نبی مکرم (ص) با نقل حدیث از او کوتاه بود، سراغ مذاهب و رؤسای آن می‌رفت.

در ادامه علامه نمونه‌هایی را از جعل حدیث در مورد فرقه‌های حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی می‌آورد. پس از ذکر ۱۵ روایت جعلی در مورد نعمان بن ثابت، به کتاب «مناقب ابوحنیفه» اثر خطیب خوارزمی می‌رسد که شکوه علامه اوج می‌گیرد و می‌فرماید: «چه بگویم درباره مردی که کتاب بزرگی درباره مناقب ابوحنیفه می‌نویسد و در آن از اینگونه مطالب بی‌هوده و دروغهای شاخدار می‌آورد و آن را در جوامع اسلامی همانند حقایق مسلم پخش می‌کند و هیچ فکر نمی‌کند که ممکن است روزی دروغش آشکار و زشتیش روشن گردد.» (امینی، ۲۷۹/۵)

سپس پس از ذکر مجعولاتی علیه ابوحنیفه و له و علیه محمد بن ادریس شافعی و مالک بن انس و احمد بن حنبل. ایشان در نقد حدیث ساختگی از رسول اکرم(ص) که: «اگر مردم همه جا را جستجو کنند، عالمتر از عالم مدینه نمی‌یابند.» و آن را بر مالک تطبیق دادند، می‌فرماید:

«گویا مدینه پایتخت اسلام نبوده و قبل و بعد از مالک، عالمی مورد توجه در آنجا یافت نشده و گویا خاندان پیامبر بزرگوار اسلام(ص) که حضرت، ایشان را قرین قرآن قرار داده، وارث پیامبر(ص) نبودند و گویا که صادق آل محمد(ص) تنها عامل نشر علم برای

اُتمه دنیا در آن روزگار نبوده و مالک از شاگردان حضرت نبوده است.» (همانجا، ۲۸۴/۵)

در انتهای این بخش علامه آنان را که انگیزه و هوسها از حق‌گویی منعشان نکرده می‌ستاید؛ نظیر فیروزآبادی در «سفر السعادة» و عجلونی در «كشف الخفاء» که در باب فضائل ابی حنیفه و شافعی و مذمت آنها) گویند: «این باب مطلب صحیحی ندارد و آنچه از ایشان ذکر شده، ساختگی و افتراست.» (همانجا، ۲۸۸/۵)

همچنین ابن درویش الحوت در «أسنى المطالب» آب پاکی را بر این ابواب ریخته است که: «درباره مناقب و مثالب هیچکدام از پیشوایان مذهب، نصّ بخصوصی چه صحیح و چه ضعیف وجود ندارد.» (همانجا)

بخش «سلسله احادیث موضوع و مقلوب»

در اینجا اسامی ۴۱ نفر با تعداد احادیث مجعولشان ذکر می‌شود که مجموعاً (۴۰۸۶۸۴) حدیث از ایشان پذیرفته نیست. در ادامه علامه ۲۳ نفر را می‌شمارد که حداقل یک اثر موضوعه داشتند. (با این توضیح که تاریخ جز مقدار کمی از این نسخ را بدست نداده است.) مطلب حائز اهمیتی که علامه امینی (ره) در کثرت اخبار موضوعه بدان توجه می‌دهد، سخن پیشوایان حدیث اهل سنت در انتخاب احادیث برای صحاح و سنن شان است:

«ابو داوود ۴۸۰۰ حدیث سنن خویش را از میان ۵۰۰۰۰۰ مورد انتخاب نمود. احادیث بخاری بدون تکرار ۲۷۶۱ است که از حدود ۶۰۰۰۰۰ حدیث برگزیده شد. در صحیح مسلم ۴۰۰۰ حدیث بدون تکرار از میان ۳۰۰۰۰۰ حدیث تصنیف شد. احمد بن حنبل در مسند خود ۳۰۰۰۰ حدیث ذکر نمود که از میان بیش از ۷۵۰۰۰۰ مورد انتخاب شد و احمد بن فرات (م ۲۵۸)، ۱۵۰۰۰۰۰ حدیث نگاشت که از آنها ۳۰۰۰۰۰۰ حدیث در تفسیر و احکام و فواید بود.» (امینی، ۲۹۲/۵ و ۲۹۳)

در انتها علامه می‌افزاید: «جعل»، تنها یکی از شئون احادیث ضعیف بود که ما برشمریم؛ احادیثی که مشکلی غیر از کذب و جعل دارند، با الفاظ جرح دیگری شناخته می‌شوند که چهل لفظ را بر می‌شمارد.

بخش «مشکل ثقه و ثقات»

علامه امینی (ره) نظر خواننده را به افرادی جلب می‌کند که از نظر کتب رجال عامّه

مورد اعتمادند. در حالیکه تاریخ، خلاف آن را شهادت می‌دهد. شانزده نفر، از قبیل: زیاد بن ابیه، عمر بن سعد بن ابی وقاص و عمران بن حطان (رئیس خوارج)، از جمله ایشانند که جنایات بسیاری مرتکب شدند؛ با این حال روایت کردن از آنها جایز است؛ در حالیکه برترین انسانهای عالم وجود، حضرات معصومین صادق، رضا و عسگری (علیهم السلام) از نظر رجال عامه (به ترتیب بخاری، ابن حبان بستی و ابن جوزی) از وثاقت و اعتماد خارج‌اند. (همانجا، ۲۹۶/۵)

بخش سلسله‌الموضوعات «علی‌النبی‌الأمین(ص)» و «فی‌الخلافة‌فحسب»

از آنجا که کتاب‌الغدیر در باب حقانیت خلافت امیرمؤمنان علی(ع) نگاشته شده است، مؤلف بررسی احادیث مجعول را به دو دسته خاص روایات اختصاص می‌دهد: الف) مجعولاتی که درصدد پوشاندن فضایل حضرت امیر(ع) و مناقبی برای دیگر خلفاست، با عنوان «سلسله‌الموضوعات علی‌النبی‌الأمین(ص)» شامل ۱۰۰ حدیث نظیر:

«عن ابن عباس قال قال رسول الله(ص): ما فی الجنة شجرة إلا مكتوب علی كل ورقة منها: لا إله إلا الله. محمد رسول الله. أبو بكر الصديق: عمر، الفاروق. عثمان، ذو النورین.» (همانجا، ۲۹۷/۵) یعنی: از ابن عباس نقل است که رسول خدا(ص) فرمود: در بهشت درختی نیست جز آنکه بر هر برگ آن نوشته است: معبودی جز الله نیست. محمد فرستاده اوست. ابوبکر، راستگو؛ عمر، ممیز حق و باطل و عثمان، صاحب دو نور است.

ب) احادیثی که پیرامون جانشینی پیامبر اکرم(ص) جعل شده، تحت عنوان «سلسله‌الموضوعات فی‌الخلافة» شامل ۴۵ حدیث نظیر:

«عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله(ص): یا بلال أذن فی الناس: إن الخلیفة بعدی أبوبکر. یا بلال ناد فی الناس: إن الخلیفة بعد أبی بكر عمر. یا بلال ناد فی الناس: إن الخلیفة من بعد عمر عثمان. یا بلال امض أبی الله إلا ذلك - ثلاث مرات -» (همانجا، ۳۳۶/۵) یعنی: از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خدا(ص) فرمود: ای بلال در میان مردم بانگ سر ده که خلیفه بعد من ابوبکر است. ای بلال در میان مردم ندا سر ده که خلیفه بعد ابوبکر عمر است. ای بلال در میان مردم ندا سر ده که خلیفه بعد عمر عثمان است. ای بلال آنرا چنین پایان ده که خداوند جز این را ردّ میکند - سه بار فرمود-

خصوصیات بررسی سندی احادیث

بررسی مجموع کار سندی علامه امینی(ره) در بحث موضوعات کتاب «الغدیر»، بدست می‌دهد که کار ایشان دارای خصوصیات کلی است که می‌توان آن را در قالب چهار نکته ذکر نمود.

۱- عدم ذکر سلسله سند بجز راوی آخر؛

از آنجا که اهتمام صاحب الغدیر بیش از سند به محتوای حدیث است، در نقل روایات جز آخرین راوی، ذکری از زنجیره سند در میان نیست؛ لذا وقتی سخن از وضاع بودن فردی می‌شود، باید به دیگر کتب رجوع کرد تا جایگاه وی را در سند دانست. نظیر: «عن عبادة بن الصامت قال: أوحى الله إلى النبي صلى الله عليه وسلم استكتب معاوية فإنه أمين مأمون.» (امینی، ۳۰۵/۵) یعنی: از عبادة بن صامت نقل است که خداوند به پیامبر اکرم(ص) وحی نمود که از معاویه درخواست کتابت (قرآن) کن که او امانتدار و مورد اطمینان است.

۲- ذکر نظرات علمای حدیث و رجال و تاریخ در نقد سند احادیث؛

علامه در نقد سند احادیث به اقوال علمای اهل سنت، اشاره می‌کند. افرادی نظیر: ذهبی در میزان الاعتدال - ابن عدی در الکامل فی ضعفاء الرجال - خطیب بغدادی در تاریخش - ابن کثیر در تاریخش - ابن حجر در لسان المیزان - سیوطی در اللئالی المصنوعة - مقدسی در تذکرة الموضوعات. مثلاً در مورد حدیث ۱۸، بدین صورت نظر هشت عالم رجالی را می‌آورد:

«قال الخطیب و النسائی و ابن حبان: هذا الحديث باطل موضوع. وقال ابن عدی: باطل من كل وجه. وقال الذهبی فی میزانه ۱ ص ۲۳۳، هذا كذب. وذكره ابن کثیر فی تاریخه ۸ ص ۱۲۰ من طریق أبي هريرة و أنس و وائلة بن الأسقع فقال: لا يصح من جميع وجوهه. وفي لسان الميزان ۲ ص ۲۲۰: أورد ابن الجوزی الأول فی الموضوعات وجزم بأن هذا وضعه، (یعنی وضع الحسن بن عثمان) و فی شذرات الذهب ۲ ص ۳۶۶: عدّه ابن الجوزی من موضوعات أبي عيسى أحمد الخشاب.» (همانجا، ۳۰۶/۵)

۳- نقد بر نظر علما؛

بخشی از علم سرشار علامه امینی(ره) در مبحث «سند احادیث» را، توان در نقدهای

عالمانه و منصفانه ایشان به علمای حدیث مشاهده نمود. که در چهار شکل قرار دارند:

الف - اشکال بر تعیین نوع حدیث: مثلاً در مورد حدیثی که در صفحه قبل از ابن عباس بیان شد، علامه می‌آورد: «و ذکره ابن کثیر فی تاریخه ۷: ۲۰۵ من طریق الطبرانی فقال: إنه حدیث ضعیف فی إسناده من تکلم فیہ و لا یخلو من نکارة.» (همانجا، ۲۹۸/۵) یعنی: از ابن کثیر تعجب دارد که حدیث "ساختگی و باطل" را "ضعیف و مجهول" می‌خواند در صورتی که در اصطلاح اهل فن که او خود را از ایشان می‌داند، چنین حدیثی «ضعیف» خوانده نمی‌شود.

ب - اشکال بر اخذ حدیث از قصاص: در مورد حدیث ۶۰ که: «عن جابر بن عبد الله قال: کنا عند النبی صلی الله علیه وسلم فقال: یطلع علیکم رجل لم یخلق الله بعدی أحدا هو خیر منه ولا أفضل وله شفاعة مثل شفاعة النبیین. فما برحنا حتی طلع أبوبکر الصدیق فقام النبی صلی الله علیه وسلم فقبله و التزمه.» (امینی، ۳۱۹/۵) یعنی: جابر بن عبدالله انصاری گوید: ما نزد رسول خدا(ص) بودیم که فرمود: «مردی نزد شما می‌آید که خداوند بعد من، مردی را بهتر و برتر از او نیافریده است. شفاعتش همچون شفاعت پیامبران است.» ما هنوز نرفته بودیم که ابوبکر صدیق آمد. رسول خدا(ص) بلند شد و او را بوسید و همراهی‌اش کرد، علامه می‌نویسد: «این حدیث را خطیب بغدادی سال ۴۰۹ هـ از محمد بن عباس بن حسین ابوبکر قصه گو شنید. او فردی فقیر بود که در مسجد جامع منصور و سر راه و بازارها قصه می‌گفت. (خطیب بغدادی، ۳۳۹/۳) لذا این حدیث که مأخذش چنین است و اصل محفوظی ندارد چه ارزشی دارد؟!» (امینی، ۳۱۹/۵)

۴- ارجاع به بخش «سلسلة الكذابين»؛

صاحب الغدير در سیزده مورد برای اطلاع خواننده از نوع ضعف راوی حدیث، به بخشی از کتابش که در آن جزئیات جرح برخی افراد را آورده است (همانجا، ۲۰۹/۵-۲۷۵)، ارجاع می‌دهد. نظیر:

«عن أنس مرفوعاً: سیدا كهول أهل الجنة أبوبکر و عمر، و إن أبابکر فی الجنة مثل الثريا فی السماء.» (همانجا، ۳۲۲/۵) یعنی: انس به صورت مرفوع از پیامبر اکرم(ص) نقل نموده که فرمود: آقای میانسالان اهل بهشت ابوبکر و عمر هستند. ابوبکر در بهشت

همچون ثریا در آسمان می‌درخشد. که در ادامه علامه می‌نویسد: «این حدیث از ساخته های یحیی بن عنبسه است که او دجال و بسیار و حدیث ساز بود - به بخش سلسله الکذابین مراجعه کنید.» و دیگر موارد، احادیث ۲۱-۷۴-۷۵-۷۷-۷۸-۸۶-۸۸-۹۱ و...

خصوصیات بررسی متنی احادیث

بررسی تلاشهای محتوایی علامه امینی(ره) پیرامون احادیث ساختگی، سه ویژگی کلی را در این نوع کار ایشان برجسته می‌نماید.

۱- تقدم نقد متنی بر سندی؛

بررسی مجموع مطالب علامه در موضوعات، گواه اهمیت فراوانی است که ایشان به بررسی محتوای حدیث می‌دهد و به صراحت ذیل حدیث ۱۹ نیز آن را بیان می‌دارد. «أن واجب المحدث النظر في متن الحديث قبل البحث عن سنده» (همانجا، ۳۰۷/۵) یعنی: بر محدث ضروریست که بر متن حدیث قبل از بررسی سند آن دقت نماید. ایشان ذیل حدیث ۲۲ بر ابن عساکر اشکال می‌گیرد که فقط رجال سند را تضعیف نموده و کاری به محتوا نداشته است. «و من العجب أن تفنيد الحفاظ لهذه الروایات لم يعد ناحية السند مع أن متونها أدل على وضعها، لكنهم لا يهتمهم أن يكون مثل معاوية معرفا بتلك الحدود مع ما يصادمها من نواميس مطردة أو عزنا إلى يسير منها. نعم: هي شنشنة أعرفها من أخزم.» (امینی، ۳۱۰/۵) یعنی: جای بسی شگفتی است که تکذیب علما و حافظان حدیث بر امثال این روایات از ناحیه سند فراتر نمی‌رود، با وجود آنکه متون آنها بر موضوع بودنش دلالت می‌کند. لکن برای آنان اهمیت ندارد که مانند معاویه با چنین ویژگیهایی ردّ شود که برخی از آنها را اشاره نمودیم. آری: این خوی زشت، طبیعت ابا و اجدادی آنهاست.

۲- دقت در نقل مطالب؛

ظرافت و دقت علامه در بررسی موضوعات، گاهی سبب برملا شده خطای علمای حدیث عامّه شده است. از آن جمله حدیث ۱۸ بخش دوم می‌باشد به صورت: «أخبرنا أبو الفرج عبد الوهاب بن الحسين بن عمر بن برهان البغدادي أخبرنا ... عن عمر بن إبراهيم بن خالد القرشي عن عيسى بن علي عن أبيه عن جده عبد الله بن عباس

قال: لما نزلت: (إذا جاء نصر الله والفتح) جاء العباس إلى علي فقال قم بنا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فصارا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فسألاه عن ذلك فقال: يا عباس يا عم رسول الله صلى الله عليه وسلم إن الله جعل أبابكر خليفتي على دين الله وحيه، فاسمعوا له تفلحوا وأطيعوا (ترشدوا) قال العباس: فأطاعوه والله فرشدوا. (همانجا، ۳۴۳/۵) یعنی: عبدالله بن عباس گوید: وقتی آیه (إذا جاء نصر الله والفتح) نازل شد، عباس عموی پیامبر(ص) نزد علی بن ابیطالب(ع) رفت و گفت بیا نزد رسول خدا(ص) برویم. رفتند و از ایشان در مورد آیه سوال کردند. فرمود: ای عباس! خداوند ابوبکر را خلیفه من در دین و وحیش قرار داد. پس از او بشنوید تا رستگار شوید و اطاعتش کنید تا هدایت شوید. عباس گفت: پس اطاعتش کردند و قسم به خدا هدایت شدند. (خطیب بغدادی، ۲۹۲/۱۱)

لكن سيوطي به نقل از خطيب در اللئالي المصنوعه آورده: «عمر كذاب» (سيوطي، ۲۶۹/۱)

علامه امینی(ره) متوجه این تفاوت شده و می نویسد: «و هذا لا يوجد في المطبوع من تاريخ بغداد فكأن يد الطبع الأمانة حرّفته خدمة للمبده، وعمر هو ابن إبراهيم القرشي الكردي الكذاب الوضع. وقال الذهبي في ميزانه ۲ ص ۲۴۹: هذا الحديث ليس بصحيح» (امینی، ۳۴۳/۵) یعنی: این مطلب در نسخه چاپی تاریخ بغداد وجود ندارد گویا دست امانتدار!!! چاپ با هدف خدمت به جاعل حدیث، آن را تحریف نموده است. عمر همان ابن ابراهیم بسیار دروغگو و جاعل است. ذهبی نیز در میزان الاعتدال این حدیث را «صحيح» نمی داند.

۳- نقد بر نظر علما؛

نقدهای علامه امینی(ره) بر علمای حدیث اهل سنت، در حیطة محتوایی (و نه سندی) را، می توان در قالب سه شکل عمده مطرح نمود:

الف - پرده برداری از تعصّب: علامه در برخی احادیث ابن کثیر و خطیب بغدادی را متهم به تعصّب در پذیرش و یا سکوت از عیوب آن می کند؛ در حالیکه وضع و بطلانش واضح است. مثلاً ذیل حدیث ۶۱ می نویسد: خطیب آن را در تاریخش ج ۲ ص ۳۱۳ آورده (خطیب بغدادی، ۱۱۵/۳)، لکن «لا يخفى ما في السند على مثل الخطيب غير أن من شأنه السكوت عن غمز ما يروقه متنه من الموضوعات» (امینی، ۳۱۹/۵) یعنی: اشکال سند بر کسی همچون خطیب پنهان نیست جز آنکه ویژگی او، سکوت از

عیوب احادیث موضوعه است که ظاهری آراسته دارند. و دیگر موارد نک: احادیث ۶۲، ۱، ۶۵، ۸۴.

ب - عدم ذکر همه اشکالات: صاحب‌الغدیر در برخی موارد با بررسی کار علمای عامه بر روی احادیث موضوعه مورد نظرشان، متوجه عدم دقت و جامع نگری ایشان در بیان اشکالات حدیث شده است. به عنوان نمونه در حدیث دوم آمده است:

«عن ابن عباس مرفوعاً: إذا كان يوم القيامة نادى مناد تحت العرش: هاتوا أصحاب محمد فيؤتى بأبي بكر وعمر وعثمان وعلي فيقال لأبي بكر: قف على باب الجنة فأدخل فيها من شئت، و رد من شئت. و يقال لعمر: قف على الميزان فثقل من شئت برحمة الله، وخفف من شئت. و يعطى عثمان غصن شجرة من الشجرة التى غرسها الله بيده فيقال: ذذ بهذا عن الحوض من شئت. و يعطى على حلتين فيقال له: خذهما فيأني ادخرتهما لك يوم أنشأت خلق السماوات والأرض.» (همانجا، ۲۹۸/۵) یعنی: ابن عباس مرفوعاً از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: روز قیامت منادی در عرش ندا می‌دهد: یاران محمد {ص} را بیاورید. ابوبکر و عمر و عثمان و علی {ع} را می‌آورند. به ابوبکر گفته می‌شود: بر در بهشت بایست و هر که را می‌خواهی وارد کن و هر که را می‌خواهی بازگردان. به عمر گفته می‌شود: بر میزان (وسیله سنجش اعمال) بایست و وزن آن را برای هر که می‌خواهی سنگین و هر که می‌خواهی سبک گردان. به عثمان شاخه‌ای از درختی که خداوند با دست خویش کاشته است، داده می‌شود و گویند: به وسیله آن هر که را خواستی از حوض دور کن. و به علی {ع} دو جامه داده و گفته می‌شود: آنها را بگیر. من از روزی که آسمان و زمین را خلق کردم، اینها را برای تو ذخیره کرده بودم. علامه پس از نقل سخن ذهبی در وضاع بودن دو تن از رجال سند، می‌نویسد: «غیر از آفت وضع، مقلوب نیز شده است. چنانکه در ریاض النضرة ج ۱ ص ۳۲ آمده: جامه به عثمان و شاخه درخت عوسج، به علی {ع} داده می‌شود تا منافقین را از حوض دور سازد. و حدیث دور ساختن منافقین را حافظان حدیث از طرق متعددی از صحابه نقل نموده‌اند.» (همان)

همچنین در حدیث ۱۴ آمده است:

«عن عائشة مرفوعاً: لقد هممت أن أرسل إلى أبي بكر وابنه [أراد به عبد الرحمن] وأعهد [أى أوصى أبا بكر بالخلافة بعدى] أن يقول القائلون [أى كراهة أن يقول قائل: أنا أحق منه بالخلافة] أو يتمنى المتمنون [أى أو يتمنى أحد أن يكون الخليفة غيره] ثم

قلت: یأبى الله و يدفع المؤمنون [یعنی ترکت الایضاء اعتمادا علی أن الله تعالى یأبى عن کون غیره خلیفه وأن يدفع المؤمنون غیره] أو: یدفع الله و یأبى المؤمنون. (همانجا، ۳۴۰/۵) یعنی: از عایشه به طور مرفوع آمده است که پیامبر(ص) فرمود: تصمیم گرفتم کسی را پیش ابوبکر و پسرش (منظور عبدالرحمن) بفرستم و عهد کنم (وصیت کنم که ابوبکر خلیفه بعد از من است) مبدا گویندگان بگویند: (بخاطر کراهت از اینکه کسی بگوید: من در امر خلافت از او سزاوارترم) یا آرزو کننده‌ای آرزو کند (یعنی: یا کسی آرزو کند که خلیفه، فرد دیگری باشد) سپس گفتیم: خدا ردّ می‌کند و مومنان کنار می‌زنند (یعنی: وصیت را ترک کردم، به اعتماد اینکه خداوند خلیفه غیر او را ردّ می‌کند و مومنان نیز غیر او را کنار می‌زنند) یا خدا کنار می‌زند و مومنان ردّ می‌کنند.

علامه در ادامه می‌نویسد: «هذه صورة ممسوخة من حدیث الکتف والدواة المروی بأسانید جمّة فی الصحاح والمسانید و فی مقدمها الصحیحان حولوه إلى هذه الصورة لما رأوا الصورة الصحیحة من الحدیث لا تتم بصلحهم، لكنها الرزیه کل الرزیه كما قاله ابن عباس فی الصحیح» (امینی، ۳۴۰/۵) یعنی: این همان صورت تغییر یافته حدیث «کتف و دوات» است که با اسناد بسیار در صحاح و مسانید و پیش از همه آنها، صحیح بخاری و مسلم آمده است. اما چون دیدند به نفع ایشان نیست، آن را بدین شکل تغییر دادند؛ لکن چنانکه از قول ابن عباس در صحیح بخاری آمده است، این قضیه مصیبت بسیار بزرگی بود. (بخاری، ۱۳۸/۵) و ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغة، حدیث مذکور را مقلوب شده حدیث ایتونی بدواة و بیاض می‌داند. (ابن ابی الحدید، ۴۹/۱۱)

ج - نقد با حدیث ساختگی: یکی از اشکال عملهای علمای عامه در تبیین جعلی بودن حدیث مورد نظرشان، که دقت نظر علامه(ره) را برانگیخته است؛ نقد حدیث با حدیث جعلی دیگر است. مثلاً: در مورد حدیث ۲۵، ذهبی به دلیل معرفی "عثمان" به عنوان دوست پیامبر(ص)، آن را ساختگی دانسته است و با تغییر نام "عثمان" به "ابوبکر" تصحیح می‌نماید. اما علامه با استناد به حدیث «مؤاخات» که ابن ابی الحدید نیز نقل نموده است (همان)؛ هر دو شکل قبل را ساختگی می‌داند. (امینی، ۳۱۱/۵)

ملاکهای نقد علامه امینی

در میان توضیحات علامه در ساختگی بودن احادیث، آنچه نمود بیشتری دارد، بررسی‌های «تاریخی» است که گستره تسلط ایشان را بر تاریخ اسلام (بخصوص سده

اول) نشان می‌دهد. با این حال ایشان سعی نمود از عموم ملاکهای نقد بهره برد. لذا در حالیکه اکثر علمای عامه تنها به نقد سندی می‌پرداختند، اگر مطلبی از دیدشان مغفول می‌ماند، علامه را به توضیح در آن جهت وامی‌داشت. چنانکه در حدیث ۲۰ بخش دوم که ابن عساکر و سیوطی آن را پذیرفتند، علامه بزرگترین عامل سستی‌اش را «ارسال سند» می‌داند. (همانجا، ۳۴۵/۵)

اینک اهمّ نقدهای محتوایی ایشان را بر احادیث موضوعه، در قالب پنج عنوان بر می‌شماریم.

۱- تعارض با قرآن کریم

در حدیث ۲۲ آمده: «عن واثلة مرفوعاً: إن الله ائتمن علی وحیه جبریل و أنا و معاویة، وکاد أن یبعث معاویة نبیا من کثرة علمه و ائتمانه علی کلام ربی، یغفر الله لمعاویة ذنوبه، و وقاه حسابه، و علّمه کتابه، وجعله هادياً مهدياً و هدی به.» (همانجا، ۳۰۸/۵) یعنی: خداوند، جبرئیل، پیامبر(ص) و معاویه را امین و حیش قرار داد و بخاطر کثرت علم و امانت معاویه، نزدیک بود خداوند او را پیامبر قرار دهد؛ گناهانش را آمرزیده، از حساب معافش کرده، کتاب الهی را تعلیمش داده و وی را هادی، مهدی و وسیله هدایت گرداند.

علامه در ردّ آن، به آیات ذیل استناد می‌جوید که:

- آیه «شجرة ملعونة» در قرآن و گفتار پیامبر(ص)، راجع به خاندان او وارد شده است.

- همچنین معاویه حتی یک آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» را به خوبی نمی‌دانسته یا اگر می‌دانسته، عمل نمی‌کرده است. مگر امیرمؤمنان علی(ع)، بنا به هر کدام از وجوه تفسیری آیه، اولی الامر نبوده است؟! پس وی چگونه امینی بر قرآن است که به آیه ای عمل نمی‌کند و حدودش را اقامه نمی‌نماید.

- وی حتی به آیه (۹۳ النساء) «و من یقتل مومناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها» یعنی: هر کس مومنی را از روی عمد بکشد کیفرش جاودانه بودن در جهنم است و (۵۸ الاحزاب) «الذین یوذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما کتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثمأً مبیناً» یعنی: کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون جرم اذیت می‌کنند، گناه آشکاری را مرتکب می‌شوند. و نظایر آن حمله برده گویا که آیات قرآن نبوده‌اند!!

(امینی، ۳۰۹/۵)

۲- تعارض با احادیث صحیح

علامه پس از ذکر صد حدیث در بخش اول گوید: «متون بیشتر این روایات با احادیث صحیح معارضند که ما تنها احادیث معارض حدیث صدم را می‌آوریم.» و پس از آن هجده حدیث ذکر می‌کند. (همانجا، ۳۳۱/۵ و ۳۳۲)

* مثلاً در حدیث ۲۰ که اشاره به نام «خلیفه صدیق» در کتب اهل کتاب (یهود و نصاری) می‌کند، با دو حدیث متواتر «ثقلین» و «غدیر» در تعارض است. (همانجا، ۳۴۵/۵)
 * یا در حدیث ۳۳ به نقل از ابن عباس که پیامبر (ص) به زنی که سؤال داشت فرمود: «بعداً بیا و اگر مرا نیافتی نزد ابوبکر برو که خلیفه پس از من است.» علامه آن را با احادیث زیادی که از ابن عباس نقل شده و او با صدای رسا خلافت بلافصل امیرمؤمنان علی (ع) را اعلام داشته است؛ نظیر حدیث «عشیره»، در تعارض می‌داند. (همانجا، ۳۵۲/۵)

* و خطبه «شقشقیه» و احادیث محاجّه علی (ع) با غاصبان خلافت از موارد قابل تعارض با احادیث ذیل است:

حدیث ۴۴: «قال علی رضی الله عنه: قال النبی صلی الله علیه وسلم: أعز الناس علیّی، و أکرهم عندی، و أحبهم إلیّی، و أکدهم عندی حالاً: أصحابی الذین آمنوا بی و صدقونی، و أعز أصحابی إلیّی و خیرهم عندی، و أکرهم علی الله، و أفضلهم فی الدنيا و الآخرة: أبو بکر الصدیق رضی الله عنه، فإن الناس کذبونی و صدقنی، و کفروا بی و آمن بی، و أوحشونی و آنسنی، و ترکونی و صحبنی، و أنفوا منّی و زوجنی، و زهدوا فی و رغب فی، و آثرنی علی نفسه و أهله و ماله، فالله تعالیّ یجازیه عنی یوم القیامة، فمن أحبّنی فلیحبه، و من أراد کرامتی فلیکرمه، و من أراد القرب إلی الله تعالی فلیسمع و لیطع فهو الخلیفة بعدی علی امتی.» (امینی، ۳۵۵/۵) یعنی: علی {ع} گفت که رسول خدا فرمود: عزیزترین و گرامی‌ترین و محبوب‌ترین و بهترین افراد نزد من، اصحابم هستند؛ که به من ایمان آوردند و تصدیقم نمودند و عزیزترین و بهترین اصحاب نزد من و گرامی‌ترینشان نزد خداوند و برترینشان در دنیا و آخرت ابوبکر صدیق است؛ زیرا مردم تکذیب کردند ولی او تصدیقم نمود. به من کافر شدند ولی او ایمان آورد. مرا آزدند ولی او مونسم شد. مرا ترک کردند ولی او همراهم بود. از من دوری گزیدند ولی او به من زن

داد. از من بریدند ولی او به من گروید و مرا بر خود و اهل و مالش ترجیح داد. خداوند بخاطر من در روز قیامت بدو جزای خیر دهد. پس هر کس مرا دوست دارد، او را دوست داشته باشد و هر کس مرا گرامی می‌دارد، او را گرامی دارد. و هر کس می‌خواهد به خدا نزدیک شود، باید بدو گوش سپارد و از او اطاعت نماید. که او خلیفه پس از من بر امتم است.

حدیث ۴۵: «عن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عوف قال: إن عبد الرحمن بن عوف كان مع عمر بن الخطاب، و إن محمد بن مسلمة كسر سيف الزبير، ثم قام أبو بكر فخطب الناس. إلى أن قال: قال علي رضي الله عنه و الزبير: ما غضبنا إلا لأننا قد أخرجنا عن المشاورة، و إنا نرى أبابكر أحق الناس بها بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم إنه لصاحب الغار و ثانی اثنین، و إنا لنعلم بشرفه و كبره و لقد أمره رسول الله صلى الله عليه وسلم بالصلاة بالناس و هو حي.» (همانجا، ۳۵۶/۵) یعنی: از ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف نقل شده که گفت: پدرش همراه عمر بن خطاب بود که محمد بن مسلمة شمشیر زبیر را شکست. ابوبکر بپا خواست و برای مردم خطبه خواند. تا جایی که علی {ع} و زبیر گفتند: ما جز به دلیل کنار گذارده شدن در مشورت، غضب نکردیم و گرنه ابوبکر را سزاوارترین فرد به خلافت بعد از رسول خدا {ص} می‌دانیم، زیرا او همراه پیامبر {ص} در غار بود و ما به شرافت و بزرگی‌اش آگاهییم و رسول خدا {ص} بدو امر فرمود با مردم نماز بخواند، در حالیکه هنوز خود زنده بود.

و در نهایت علامه در بخش «غثیة التزویر»، ۳۹ حدیث صحیح از نظر علمای عامه می‌آورد که حکایت از صرفاً «اجماع و انتخاب» در خلافت خلفا دارد.

۳- تعارض با اصول دین

علامه در موارد عدیده‌ای، هدف جااعلان را مقابله با اصل نبوت دانسته است؛ مثلاً حدیث ۲۲ که می‌گوید نزدیک بود معاویه به علت کثرت علم و امانتداری در کلام الهی، پیامبر بعد از رسول خدا (ص) شود؛ برای کاستن مقام نبوت است نه علو مقام معاویه. (همانجا، ۳۰۸/۵) و در بخش دوم حدیث ۷ نیز که می‌گوید جبرائیل به پیامبر (ص) گفته است ابوبکر وزیرت در زمان حیات تو و جانشینت در زمان ممات توست؛ نمونه‌ای دیگر از جسارت به مقام نبی مکرم اسلام (ص) و تهمت «کوتاهی در ابلاغ امر الهی» به ایشان است. (همانجا، ۳۳۷/۵).

در مورد دو حدیث ۸ و ۹ که می‌گویند:

- «عن أبي سعيد الخدري مرفوعاً: قال لما عرج بي قلت: اللهم اجعل الخليفة من بعدي علياً قال: فارتجت السماوات وهتف بي الملائكة يا محمد اقرأ: وما تشاؤون إلا أن يشاء الله، وقد شاء الله أبا بكر.» (همانجا، ۳۳۷/۵) یعنی: ابوسعید خدری به طور مرفوع از رسول خدا (ص) می‌آورد که فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند، گفتم: خدایا علی {ع} را خلیفه پس از من قرار ده، آسمان‌ها لرزید و فرشتگان به ندا دادند که ای محمد آیه «نمی‌خواهید جز آنچه خدا می‌خواهد» را بخوان و خدا ابوبکر را خواسته است.

- «عن علی [أمیر المؤمنین] مرفوعاً: یا علی سألت الله ثلاثاً أن يقدمك فأبى علي إلا أن يقدم أبا بكر» (همانجا) یعنی: از علی امیرالمؤمنین {ع} بطور مرفوع آمده است که نبی اکرم (ص) فرمود: «ای علی! سه بار از خدا خواستم که تو را مقدم دارد، اما قبول نکرد و ابوبکر را مقدم داشت.»

علامه می‌نویسد: «نجل نبينا عن الاسفاف إلى هذه الضعة. وكيف خفي عليه صلى الله عليه وآله من يستأهل الخلافة من أمته و يختار لها من يأبى الله والسماوات ومن فيهما و المؤمنون له ذلك؟ نعوذ بالله من السفاسف» (همانجا) یعنی: مقام پیامبرمان را بالاتر از سقوط تا این درجه از پستی می‌دانیم! چگونه بر او مخفی بود که در میان امتش چه کسی شایستگی خلافت را دارد تا از خداوند فرد دیگری را درخواست نماید که خدا و آسمانها و هر که در آن است و مؤمنان، آن را رد نمایند؟ از این یاوه‌گویی‌ها به خدا پناه می‌بریم.

۴- تعارض با تاریخ قطعی اسلام

چنانکه پیشتر اشاره شد محور اصلی کار علامه امینی (ره) استنادات تاریخی در ردّ مجعولات روایی است که در جای جای اثرشان بدان اشاره می‌کنند. مثلاً:

ایشان در ردّ حدیث وضعی احتمال نبوت معاویه پس از پیامبر (ص) به دلیل فزونی علم و عملش به قرآن، برای اثبات عدم صلاحیت او نه فقط در امر «نبوت» که حتی «حکومت و زمامداری مسلمانان»، می‌نویسد: «باید از دوستداران معاویه پرسید عامل قائل شدن به چنین مقامی برای او به دلیل فرع ناپاک و ستمکار اوست؟ یا اصرار بر کفرش تا چندماه قبل از وفات پیامبر (ص)؟ یا کشتن بزرگانی چون حجر بن عدی و عمر بن حمق خزاعی و...؟ یا لعن امیرمؤمنان علی (ع) و دو سید جوانان بهشت در قنوت نماز؟ یا جعل روایات نادرست علیه ایشان؟...» (همانجا، ۳۰۸/۵)

و ذیل روایت ۶ بخش دوم که آمده: «عن الزبير بن العوام قال: سمع النبي صلى الله

علیه و سلم يقول: الخليفة بعدى أبو بكر وعمر ثم يقع الاختلاف. فقمننا إلى على فأخبرناه فقال: صدق الزبير سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ذلك» (همانجا، ۳۳۶/۵) یعنی: زبیر بن عوام گفت که شنید رسول خدا(ص) فرمود: خلفای پس از من ابوبکر و عمرند. سپس اختلاف افتاد. نزد علی {ع} رفتیم و بدو اطلاع دادیم، او گفت: زبیر راست گفت من نیز از رسول خدا(ص) چنین شنیدم. علامه می‌نویسد: «اگر امیرمؤمنان علی(ع) آنچه را زبیر از رسول خدا(ص) شنیده بود می‌دانست، چرا هنگام بیعت، خلافت را از آن خود عنوان نمود؟ چگونه مشاجرات حضرت با مدعیان خلافت جهان را پر کرده است؟ چرا خود زبیر در روز سقیفه به روی مخالفان علی(ع) شمشیر برکشید؟...» (امینی، ۳۳۶/۵)

و به همین ترتیب نقد تاریخی در مورد احادیث ۱۷-۱۸-۲۷-۲۸-۲۹ از بخش اول و احادیث ۱-۳-۴-۶-۱۸-۲۴-۲۷-۲۸-۲۹-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۴۵ از بخش دوم و اکثر مطالب بخش سوم بخصوص حدیث ۳۷ دیده می‌شود.

۵- تعارض با بدیهیات عقلی

در حدیث ۵۳ که آمده است: «مرفوعاً: إن الله لما اختار الأرواح اختار روح أبي بكر.» (همانجا، ۳۱۷/۵) یعنی: هنگامی که خداوند ارواح را اختیار نمود، روح ابوبکر را برگزید. علامه می‌آورد: «من الموضوعات المشهورة والمفتریات المعلوم بطلانها ببدیهة العقل كما صرح به الفيروزآبادی فی "سفر السعادة" والعجلونی فی "كشف الخفاء" وقال ابن درويش الحوت فی "أسنى المطالب" ص ۶۰: موضوع كما ذكره ملا علی نقلا عن ابن القيم.» یعنی: این از احادیث ساختگی مشهوری است که بطلانش با بداهت عقلی معلوم است. چنانکه فیروز آبادی، عجلونی و ابن درویش در کتبشان آوردند و ملا علی قاری نیز از ابن قیم نقل نمود.» (همانجا)

نتیجه‌گیری

صاحب اثر گرانسنگ «الغدیر» پس از شکوه‌های بسیار گوید: «این روایات مجعول، جز رنگهای دروغ و وارونه جلوه دادن حقایق نیست؛ که صفحات تاریخ بدان وسیله چنان زشت جلوه داده شده که هیچ دانشمند دیندار آن را نمی‌پسندد و هیچ تحصیلکرده آگاه، بدان اعتماد نمی‌کند و هیچ سالک راه خدا آن را راه صحیح بر نمی‌گزیند و هیچ طالب حقی، مقصودش را در آن نمی‌جوید... و ورای نویسندگان منحرف قرن چهارده،

«قصیمی» قرار دارد که با وجود این نمونه‌های بسیار، ادّعی عدم وجود کذب و حدیث ساز را در میان عامّه دارد. چه بدحکمی در انتظار دروغ‌گویان است! (همانجا، ۳۷۷/۵)

بدین‌صورت علامه هم مثالهای نقضی پیرامون حضور جاعلان اهل سنت در عرصه حدیث‌سازی، بیان می‌دارد و هم ایراداتی را به روش نقد حدیث ایشان، وارد می‌سازد. و در این راه از مشترکات فرق اسلامی (کتاب خدا، سنت نبوی، عقل سلیم، تاریخ قطعی و اصول دین) بهره می‌جوید.

کتابشناسی

- ۱- ابن ابی الحدید، عزالدین شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۱م.
- ۲- ابن صلاح شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمان، مقدمه/ ابن صلاح، شرح و تعلیق و تخریج: ابو عبد الرحمان صلاح بن محمد بن عویضه، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵م.
- ۳- امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر فی الکتب و السنة و الادب، چ ۳، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م.
- ۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م.
- ۵- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م.
- ۶- سیوطی، جلال‌الدین، اللئالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة، بیروت: دارالکتب العلمیه، {بی تا}.
- ۷- شاکری، حسین، ربع قرن مع العلامة الامینی، تهران: مؤلف، چاپخانه: ستاره، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
- ۸- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، تعلیق و تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، چ ۲، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- ۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.